



ISSN:2588-7033



The Changing Role of Intelligence in Postmodern Warfare

Nader Pourakhondi ^{a*}

^a Assistant Professor, Department of Political Science, Khorramabad Branch, Islamic Azad University Khorramabad, Iran

KEYWORDS

Intelligence,
postmodern
warfare,
Ambiguity,
Uncertainty,
Warnings.

Received: 04 May 2025;
Accepted: 06 September 2025

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2025.2059684.1611

ABSTRACT

The primary function of intelligence is to identify threats and provide the necessary warnings. The static nature of threats in modern warfare allowed intelligence to predict potential dangers by employing a problem-solving approach and appropriate analytical tools. However, after the Cold War, the nature of warfare, its actors, and military strategies underwent fundamental transformation—known as postmodern warfare. This raises the question: What impact have these changes had on the core function of intelligence? This article argues that the fluid nature of postmodern warfare and its actors has significantly diminished the function of intelligence as purposeful and actionable knowledge. Unlike in modern war, the main issue is no longer data collection and the reduction of uncertainty, but rather making sense of the vast body of scattered and complex data that are strategically and deliberately ambiguous. The findings indicate that in postmodern warfare, understood as fifth-generation warfare, objective ontological and epistemological approaches have lost their function. Consequently, intelligence requires new analytical and ontological tools to address the challenges posed by postmodern warfare.

* Corresponding author.
E-mail address: shoka1353@iau.ac.ir
©Author





مطالعات تاریخی جنگ



شاپا: ۷۰۳۳-۲۵۸۸

تغییر کارویژه اطلاعات در جنگ پست مدرن

نادر پوراخوندی^{الف}*

الف استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران، shoka1353@iau.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
اطلاعات، جنگ پست مدرن، ابهام، عدم قطعیت، هشداردهی	کارکرد اصلی اطلاعات شناخت تهدیدات و ارائه هشدارهای لازم است. ماهیت ایستای تهدیدات جنگ مدرن این امکان را به اطلاعات می‌داد که با استفاده از رویکرد حل المسائل و با به‌کارگیری ابزارهای تحلیلی مناسب تهدیدات احتمالی را پیش‌بینی نماید. اما بعد از جنگ سرد ماهیت جنگ و بازیگران آن و راهبردهای نظامی دچار دگرگونی اساسی شد که از آن به‌عنوان جنگ پست مدرن یاد می‌شود؛ لذا، این سؤال مطرح می‌شود که این تحولات چه تأثیری بر کارکرد اصلی اطلاعات گذاشته است؟ مقاله حاضر استدلال می‌کند ماهیت سیال جنگ پست مدرن و بازیگران آن سبب شد که کارکرد اطلاعات به‌مثابه‌ی دانش یعنی دانشی هدفمند و قابل اقدام به مقدار زیاد تقلیل یابد و همانند جنگ مدرن مسئله اصلی اطلاعات، جمع‌آوری داده‌ها و رفع عدم قطعیت نیست؛ بلکه مسئله‌ی اصلی فهم انبوهی از داده‌های پراکنده و پیچیده است که به‌صورت راهبردی و عامدانه دچار ابهام هستند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد در جنگ پست مدرن به عنوان نسل پنجم جنگ، رویکردهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی عینی کارکرد خود را از دست داده است و اطلاعات برای مقابله با چالش‌های جنگ پست مدرن نیازمند ابزارهای تحلیلی و هستی‌شناسی نوین است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۵	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

گزاره‌ی «هر عصری، جنگ مختص به خود دارد» یک اصطلاح رایج میان متخصصان راهبردی و نظامی است و نمایانگر نگرش آنها نسبت به تأثیر تغییرات محیطی بر نوع و شیوه جنگ در هر عصری است. شیوه جنگ در عصر حاضر، خصوصاً بعد از دو تحول عمده یعنی انقلاب در امور نظامی و پایان جنگ سرد، به طور کلی دگرگون شده است؛ به نحوی که برخی استدلال می‌کنند با توجه به تغییر در ویژگی‌های جنگ، گرامر جنگ یعنی «ادامه سیاست اما با ابزار دیگر» به طور اساسی تغییر کرده است (Gray, 2004: 2). بر این اساس، بسیاری از محققان حوزه نظامی و راهبردی تلاش نمودند تحولات در ساختار نیروهای نظامی و شیوه جنگ بعد از پایان جنگ سرد را در قالب ابزار تحلیلی جدیدی بررسی کنند. این تغییرات در زمانی صورت گرفت که نقش دولت‌ملت‌ها در جنگ کاهش یافت و الگوهای جنگی و بازیگران جدیدی ظهور پیدا کردند که ساختار و مأموریت‌های کلاسیک نیروهای نظامی را به چالش کشیدند. ازاین‌رو، محققان مسائل راهبردی و نظامی تلاش کردند به جای استفاده از ابزار تحلیلی تک‌بعدی مانند «پایان جنگ سرد» تغییرات در ساختار جدید نیروهای نظامی و شیوه‌های جدید جنگی را در قالب مفهوم کلان‌تر «پست مدرن» تجزیه و تحلیل کنند (Rathmell, 2002: 96).

با توجه به این که یک رابطه ساختاری و تاریخی عمیقی بین نیروهای نظامی و اطلاعات وجود دارد و اطلاعات به مثابه‌ی یک

ساختار نهادی مدرن، محصول دوران جنگ مدرن است و اصولاً فعالیت‌های اطلاعاتی ابتدا در قالب اقدامات نظامی و جنگی شکل گرفته و کسب و جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی راهبردها و توانمندی نظامی دشمنان یا رقبا، مهم‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه سرویس‌های اطلاعاتی در دوران جنگ مدرن بوده است؛ از این رو، این سؤال مطرح می‌شود که تغییر در ماهیت و شیوه‌های جنگ ساختار نیروهای عمل‌کننده آن چه تأثیری بر اطلاعات داشته است؟ مقاله حاضر این ایده را مطرح می‌کند که ماهیت سیال جنگ پست مدرن و بازیگران آن سبب شد که کارکرد اطلاعات به مثابه دانش یعنی دانشی هدفمند و قابل اقدام به مقدار زیاد تقلیل یابد و مسئله اطلاعات، همانند دوران جنگ مدرن، جمع‌آوری داده‌ها و رفع عدم قطعیت نباشد؛ بلکه مسئله‌ی اصلی فهم انبوهی از داده‌ها است که به صورت راهبردی و عامدانه دچار ابهام هستند.

البته لازم به ذکر است که اطلاعات یک مفهوم چندوجهی است و در برگزیده‌ی اطلاعات به مثابه‌ی دانش، اطلاعات به مثابه‌ی فعالیت و اطلاعات به عنوان یک سازمان/کارگزار است. این مقاله بر اطلاعات به مثابه دانش تأکید دارد. در اطلاعات به مثابه دانش بر تحلیل داده‌ها و نقش و استفاده از داده‌ها در فعالیت‌های اطلاعاتی تأکید می‌شود. دانش در فعالیت‌های اطلاعاتی به معنی بصیرت و درون‌بینی است. به عبارت دیگر، دانش در اطلاعات به معنی توانایی کاهش عدم قطعیت‌ها است؛ و کاهش عدم قطعیت به تصمیم‌گیرنده توانایی فرمول‌بندی تصمیمات، طرح گزینه‌های مختلف و اتخاذ اقداماتی برای کنترل بهتر ناشناخته‌ها را می‌دهد. از این رو، اطلاعات به مثابه‌ی دانش از طریق تحلیل راهبردی می‌تواند به چرایی و چگونگی فعالیت‌های دشمنان و اهداف آنها پی ببرد.

۱. پیشینه تحقیق

در خصوص رابطه بین اطلاعات و جنگ پست مدرن تحقیقات زیادی توسط جامعه علمی ایران صورت نگرفته است. بررسی صورت گرفته نشان می‌دهد درباره‌ی جنگ پست مدرن دو اثر در مجلات علمی ایران منتشر شده است که عمدتاً نقد و بررسی دو کتابی است که در زمینه جنگ پست مدرن نوشته شدند. اثر نخست نقد و بررسی کتاب «منازعه مسلحانه در قرن بیست و یکم: انقلاب اطلاعات و جنگ پست مدرن» تألیف استفان متر است که توسط رضا کلهر نقد و بررسی شده است. آقای کلهر ضمن بررسی فصول مختلف کتاب استدلال می‌کند، از نظر نویسنده، جنگ پست مدرن در منطقه خاکستری روی می‌دهد و این نوع جنگ‌ها حالت راهبردی دارد (کلهر، ۱۳۷۹: ۱۵۸). آقای رضا خلیلی کتاب «جنگ پست مدرن؛ سیاست نوین درگیری» تألیف کریس هیبلزگری را نقد و بررسی کرده است. آقای خلیلی ضمن بررسی روش‌شناسی کتاب مذکور معتقد است هیبلزگری با استفاده از روش‌شناسی فوکویی در صدد تبیین این موضوع است که جنگ پست مدرن دارای جنبه‌های بسیار جدید و منحصر به فرد است و گسستی ژرف با جنگ مدرن دارد. از نظر هیبلزگری جنگ پست مدرن دارای وحدت بیانی و واجد خصوصیات گفتمانی است (خلیلی، ۱۳۸۱: ۶۴۰). علاوه بر این، جامعه علمی ایران به مقوله اطلاعات^۱ به عنوان حوزه مطالعاتی توجه چندانی نداشته است و مقالات علمی در زمینه اطلاعات بسیار محدود می‌باشد و عمدتاً در مجلات تخصصی مرتبط به نهادهای اطلاعاتی و امنیتی چاپ شدند که کمتر در دسترس عموم است. همان‌گونه که این بررسی مختصر نشان می‌دهد در زبان فارسی اثر مستقلی در زمینه‌ی رابطه بین جنگ پست مدرن و اطلاعات به رشته تحریر در نیامده است.

۲. مفهوم جنگ پست مدرن

جنگ همانند هر پدیده اجتماعی محصول بسترهای سیاسی و اجتماعی و پیشرفت‌های دوران خود است. جنگ مدرن نیز محصول

^۱ . Intelligence

تحولات سیاسی و اجتماعی و پیشرفت‌های فنی قرن هفدهم و هجدهم میلادی است. از این‌رو، کلاوزویتس در کتاب «در باب جنگ» که اساس رویکرد مدرنیستی به جنگ را شکل می‌دهد، بر مبنای یک رویکرد علمی و نظام‌مند از جنگ، معتقد است مردم، دولت و نیروهای مسلح عناصر جنگ را تشکیل می‌دهند و جنگ ادامه‌ی سیاست با ابزار دیگر است. کلاوزویتس معتقد بود که باید مرکز ثقل دشمن را مورد حمله قرار داد تا اراده دولت برای جنگ تضعیف گردد (Kummel, 2003:414). این نگرش از جنگ که مبتنی بر فناوری و استفاده حداکثری از نیرو و ساختار نظامی بزرگ، سنگین و سلسله‌مراتبی بود در دوران معاصر در اثر تحولات در محیط، ساختار و مأموریت‌های نیروهای نظامی دچار تغییرات اساسی شد. این تحولات که عناصر جنگ پست‌مدرن را تشکیل می‌دهند عبارتند از:

۲.۱ اخبار

اخبار مهمترین عنصر هر جنگی محسوب می‌شود. در جنگ پست مدرن، اخبار به عنوان سلاح در نظر گرفته می‌شود و از آن به عنوان ابزاری برای از بین بردن اراده و توانایی دشمن برای مقاومت یا جنگ استفاده می‌شود. از این‌رو، در دکتترین نظامی جدید، اخبار به عنوان سلاحی با هزینه اندک و فایده بسیار نگریده می‌شود و بر کنترل اخبار برای شکل‌دهی و جهت‌دهی افکار دشمنان به منظور تضعیف اراده و توانمندی دشمن برای نبرد تأکید می‌شود (Belous and Saladukha, 2020:25). در دهه‌های اخیر به دلیل گسترش رسانه‌های جمعی و دسترسی آسان افراد به این رسانه‌ها خصوصاً رسانه‌های اجتماعی، بر کنترل اخبار تأکید بسیار شده است. گسترش رسانه‌های جمعی سبب گردید محیط خبری علاوه بر عنصر زیرساخت‌های فنی (تحولات تکنولوژیکی)، در برگیرنده‌ی عنصر شناختی یعنی ذهن مخاطبان نیز گردد و دشمنان و رقبا به جای تخریب فیزیکی و از بین بردن زیرساخت‌های ارتباطی کشورهای هدف، درصدد کنترل جریان اطلاعات، نفوذ و تضعیف اراده و توانمندی دشمن برای جنگ برآمدند (Brunner, 2013:27). این نگرش جدید تنها به زمان جنگ محدود نشده و همه عرصه‌های زندگی اجتماعی را در برگرفته به نحوی که منجر به کدر شدن مرزهای بین صلح و جنگ، مقولات نظامی و غیرنظامی و امر تهاجمی و تدافعی گردیده است.

کانون اصلی این جهت‌گیری جدید، تأثیرگذاری بر برداشت‌ها از طریق پوشش رسانه‌ای است؛ چراکه پوشش رسانه‌ای تأثیری اساسی بر جهت‌گیری راهبردی دارد. در این راهبرد جدید بر «مدیریت برداشت و جهت‌دهی افکار» دشمن تأکید می‌شود. مدیریت برداشت به عنوان جنبه‌ای از جنگ اطلاعاتی، مبتنی بر شیوه‌های متقاعدسازی است و در برگیرنده‌ی همه تکنیک‌های مختلف از جمله عملیات روانی، فریب و تبلیغات برای تأثیرگذاری بر ذهن مخاطب است (Cabrioğlu and İşeri, 2015:5) و زمینه را برای فریب و غافلگیری از یک‌سو و ایجاد ابهام و خطاهای شناختی از سوی دیگر فراهم می‌کند؛ بدین معنی که فرد به طور قابل‌پیش‌بینی دست به اقداماتی می‌زند که در راستای اهداف و مقاصد دشمن می‌باشد. دشمنان و رقبا با استفاده از مدیریت برداشت، توانایی دولت‌ها را برای ایجاد و حفظ حمایت داخلی از سیاست‌ها کاهش داده و در نتیجه نظم اجتماعی را مختل می‌سازند. دشمنان و رقبا و بدین منظور از راهبردهایی مانند «متهم‌سازی»، «اغراق‌گویی»، «مجرم‌سازی» و «تحقیر سازی» و «قطبی‌سازی» استفاده می‌کنند.

۲.۲. نظام شبکه‌ای

انقلاب اطلاعاتی الگوی سازمانی را به شکل شبکه‌ای در نیروهای مسلح ایجاد کرد که در مقایسه با سازمان کلاسیک سلسله-مراتبی نیروهای مسلح بسیار انعطاف‌پذیرتر و چابک‌تر هستند. ایجاد یک نیروی نظامی انعطاف‌پذیر و چالاک مستلزم شناخت و درک تغییرات عمده در محیط راهبردی است. ایجاد یک نیروی نظامی چالاک و انعطاف‌پذیر سبب شد که نیروهای نظامی به جای نیروهای نظامی گسترده به سمت نیروهای نظامی کوچک و حرفه‌ای حرکت کنند و اولویت مأموریت‌های نیروهای نظامی تغییر کند. در چنین حالتی نیروهای مسلح به جای این که به دنبال "پیروزی در جنگ" باشند به دنبال "موفقیت در عملیات" هستند و به یک نیروی پاسبانی تبدیل شدند (Boene, 2003: 161). سرعت یکی از عواملی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در "موفقیت" عملیاتی نیروهای نظامی در عصر جنگ پست مدرن علیه دشمنان دارد. سرعت راهبردی به منزله‌ی بسیج نیروها به منظور حضور در صحنه عملیات نظامی است و همچنین مستلزم تصمیم‌گیری سریع است (Metz, 2000: 15). سرعت راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی نیروهای پست مدرن ناشی از فناوری اطلاعاتی، دکترین و آموزش مناسب است. هر چه شکاف بین سرعت استقرار سریع نیروها در صحنه عملیاتی و زمان اتخاذ تصمیمات سیاسی و راهبردی بیشتر باشد احتمال موفقیت نیروها در میدان عمل کاهش می‌یابد.

۲.۳. فناوری جدید و استفاده ابتکاری از آن

جنگ پست مدرن مبتنی بر تحول در تاکتیک‌ها و استفاده از فناوری است. استفاده از فناوری مدرن منجر به دو تحول اساسی در جنگ شده است: نخست آن که جنگ پست مدرن بیش از آن که مانند جنگ مدرن در مصاف بین نیروها صورت گیرد به صورت غیر مستقیم و از فاصله بسیار دور می‌باشد. این تحول ناشی از استفاده از سلاح‌های دقیق و هوشمند و همچنین کامپیوتر است. پهپادها با استفاده از سلاح دقیق توانستند، ضمن کاستن از تلفات ناخواسته، جنگ را به صورت یک "جراحی دقیق" از فاصله دور و "نمایش زنده" تبدیل کنند. علاوه بر این، پهپادها نقش بسیار مؤثری در تحقق راهبرد "موفقیت" در جنگ ایفا نمودند. بر مبنای استفاده گسترده آمریکا از فناوری‌های مدرن در جنگ‌هایی مانند عراق، افغانستان و ناتو علیه صربستان بسیاری معتقد شدند که این ماشین‌های هوشمند می‌توانند مکمل و حتی جایگزین موجود انسانی شوند (Kellner, 2002: 59).

تحول دوم تبدیل فضای سایبری به عنوان یک فضای غیرواقعی به میدان جنگ است. وابستگی گسترده کشورها و افراد برای استفاده از آن در امور گوناگون موجب شد که بازیگران دولتی و غیردولتی از این فضا برای صدمه زدن به رقبای دشمنان خود استفاده کنند. تلقی فضای سایبری به عنوان حوزه‌ای برای نبرد، مبتنی بر این ارزیابی است که حملات سایبری تهدیدات حادثتری نسبت به حملات واقعی ایجاد می‌کنند و بازیگران غیردولتی و دولتی در عرصه فضای سایبری خطر بسیار جدی‌تری نسبت به تهدیدات تروریستی محسوب می‌شوند؛ خصوصاً آن که حملات سایبری به تأسیسات حساس و مهم می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری را به دنبال داشته باشد. از این رو، آمریکا در راهبرد سایبری خود رویکردی تهاجمی اتخاذ نمود و خواستار مقابله با حملات سایبری گردید. بر اساس این راهبرد، آمریکا اظهار می‌دارد که حملات سایبری را نباید به صورت تهدید یا مناقشه نگاه کرد بلکه حملات سایبری اقداماتی همانند جنگ در فضای فیزیکی هستند. این راهبرد حوزه سایبری را در کنار سایر حوزه‌ها مانند حوزه زمینی، هوایی، دریایی و فضایی به عنوان پنجمین حوزه نبرد تلقی می‌کند و خواهان تفوق و برتری آمریکا در این حوزه می‌باشد.

علاوه بر این، جهانی شدن و دسترسی آسان به فناوری جدید سبب گردیده نیروهایی که در جنگ مدرن به عنوان نیروی ضعیف‌تر

و همواره مغلوب در نظر گرفته می‌شدند، توانمندی خود را به طور بالقوه افزایش دهند. افزایش قدرت آنها ناشی از دسترسی آنها به فناوری ساخت سلاح‌های مدرن و دقیق، از طریق بازار جهانی شده و استفاده‌ی خلاقانه و ابتکاری از این فناوری‌ها است. این گروه‌ها از سلاح‌ها و فناوری به‌گونه‌ای استفاده می‌کنند که خالقان این فناوری هرگز فکر آن را نمی‌کردند. بر اثر این تحولات نظام ارتباطی گسترده و پیچیده‌ای ایجاد شد که ارتباطات مجازی و حقیقی را در کنار هم قرار می‌دهد و شکاف بین آنها دیگر مشهود نیست. در این نظام قواعد، هنجارها، اخلاق و... برای تناسب با واقعیت گروه‌ها بازتعریف می‌شوند. قدرت در این نظام یکپارچه نیست بلکه پراکنده است و بر مبنای میزان کنترل اطلاعات برای تعریف و شکل‌دهی به دانش مشخص می‌شود (Lucas Jr, 2010: 290).

این واقعیت‌های جدید بستر تعریف جنگ پست‌مدرن را بازنمایی می‌کنند. در جنگ پست‌مدرن مرکزیت و قطعیت موجود در مرکز ثقل جنگ مدرن به چالش کشیده می‌شود و فضای جنگ غیرقابل تعریف می‌شود. در جنگ پست‌مدرن از نمادها و اسطوره‌ها برای ساخت واقعیت جنگ استفاده می‌شود. در چنین حالتی مجموعه‌ای از قواعد یا کدهای رفتاری از پیش تعیین شده وجود ندارد بلکه قواعد، اقتضایی و لحظه‌ای هستند و می‌توان آنها در دور انداخت یا مجدداً ایجاد نمود. چنین جنگی بسیار سیال و غیرقابل کنترل است و در اشکال جدیدی از خشونت مانند جنگ‌های چریکی، جنگ شهری، تروریسم و... بروز پیدا می‌کنند و بیش از دو طرف دخیل هستند و امکان تغییر اتحادها وجود دارد. از سوی دیگر، تهدیدات بیش از آن که منشأ بیرونی داشته باشند داخلی هستند و ماهیت آنها فراگیر و جامع است. با توجه به ماهیت این تهدیدات، پاسخ به آنها نیازمند ابعاد نظامی و غیرنظامی است (Kober, 2003: 3).

جدول مقایسه جنگ مدرن و پست‌مدرن

پست‌مدرن	مدرن	
شبه‌نظامیان تروریست‌ها، کودک سرباز	سربازان وظیفه و حرفه‌ای	چه کسی
ملت گروه‌های نژادی مذهبی	دولت	از طرف چه کسی
شهروندان	شهروندان / سرباز	علیه چه کسی
اهداف فردی و گروهی	اهداف سیاسی: سرزمین و حاکمیت	چرا
درون - بیرون	بیرون	کجا
جنگ چریکی، جنگ‌شناختی، تروریسم	اصول جنگ	چگونه
کم‌شدت بدون قاعده	با شدت بالا، قوانین جنگ	تا چه حدی
سلاح‌های غیر مرگبار	سلاح متعارف و کشتار جمعی	با چه ابزاری

۳. جنگ پست‌مدرن به مثابه نسل پنجم جنگ

چهار عنصر میدان نبرد، سرباز، سلاح و اهداف، عناصر اصلی جنگ مدرن را تشکیل می‌دهند؛ اما در عصر کنونی به دلیل تأثیرات سیاسی، اقتصادی و فناوری عصر اطلاعات و جهانی‌شدن، رفتار جنگی به طور کامل تغییر کرده است و حوزه‌هایی فراتر از حوزه نظامی را دربرگرفته است (Reed, 2008: 691). جنگ‌های نسل‌های قبلی ماهیت نظامی داشتند اما جنگ نسل پنجم بیش از آن که ماهیت نظامی داشته باشد حالت ماکیاولی دارد. این جنگ دارای ابعاد فیزیکی، اطلاعاتی، شناختی و اجتماعی است و نمایانگر توانایی دشمن و رقبا در به‌کارگیری اقدامات نامتقارن، تسلیحات متعارف و تروریسم و سایر ابزارها برای دستیابی به اهداف سیاسی است و بیانگر اختلال فزاینده بین سیاست و جنگ و تلاش فزاینده برای اخلاق در سازماندهی زندگی و روابط اجتماعی به شیوه خاص است (Monaghan, 2019: 86).

آنچه نسل پنجم جنگ را از نسل‌های قبلی متفاوت می‌سازد، مبهم بودن آن است. بسیاری از جنگ‌ها در زمان گذشته دارای اجزای

منظم و غیر منظم بودند و در اشکال مختلف انجام می شدند ولی تأثیرات آن‌ها در سطح راهبردی هماهنگ بود؛ اما در جنگ پست مدرن عناصر منظم و غیر منظم در داخل نیروها و در میدان نبرد در سطوح راهبردی، عملیاتی و تاکتیکی با هم ترکیب شدند. بازیگران در جنگ پست مدرن برای کسب منافع و درعین حال برای اجتناب از انتقام‌گیری، از منطقه‌ی خاکستری بین جنگ و صلح استفاده می‌کنند. جنگ پست مدرن در سطح تاکتیکی مرز بین درست و دروغ را کدر می‌سازد و در سطح راهبردی با بهره‌برداری از آسیب‌پذیری‌های یک اجتماع، دولت و نهادهای دولتی را تضعیف می‌کند، مشروعیت دولت را تحلیل می‌برد و با تأثیرگذاری بر برداشت‌های افکار عمومی آن‌ها را شکل می‌دهد (Wither, 2016: 74). این حالت از جنگ حسی از ناامنی هستی‌شناختی ایجاد می‌کند و دولت‌ها نمی‌دانند که با چه خطری مواجه هستند؛ چرا که ماهیت نبرد و عوامل آن در حال دگرگونی هستند و ابهام بین سیاست و جنگ به مهم‌ترین ویژگی آن تبدیل شده است.

در جنگ پست مدرن از ابزارهای مبهم و چندگانه برای مورد هدف قراردادن آسیب‌پذیری‌های جامعه و دستیابی به اهداف استفاده می‌شود. ابزارها در جنگ پست مدرن به‌گونه‌ای ترکیب و استفاده می‌شوند که موجب تحریک و اقدام جدی نشوند. بازیگران جنگ پست مدرن برای دستیابی به اهداف خود طیف گوناگونی از ابزارها از تبلیغات، اخبار جعلی تا نشت عمدی اطلاعات راهبردی، کمک مالی به سازمان‌ها و احزاب سیاسی، ایجاد جنبش‌های سیاسی و... را به کار می‌گیرند. به عبارت دقیق‌تر، جوهر جنگ پست مدرن دست‌کاری در رسانه‌های جمعی، اجرای اقدامات تروریستی، به‌کارگیری فشارهای سیاسی اقتصادی مالی و نظامی و استفاده هماهنگ از تاکتیک‌های نامتقارن و اقدامات شبه‌نظامی و غیرنظامی است تا با استفاده از آسیب‌پذیری‌های هدف، مانع از تصمیم‌گیری درست و به موقع شود.

بازیگران جنگ پست مدرن برای تضمین ابزار فشار خود هر سه عنصر مهم یک جامعه یعنی مردم، حکومت و نیروی نظامی که مبنای توانایی هر دولت است را مورد حمله قرار می‌دهند تا اراده مردم و توانایی دولت برای تصمیم‌گیری را تضعیف سازند. از این رو، آن‌ها از گام‌های تدریجی و کوچک برای دستیابی به هدف استفاده می‌کنند بدون آن که خطر یک بحران نظامی عمده را افزایش دهند. این اقدام پایین‌تر از آن است که منجر به واکنش بسیار حاد شود؛ اما عامدانه برای دستیابی به اهداف در طی زمان طراحی شده است. این ویژگی‌های جنگ پست مدرن با دیدگاه سن تزو مطابقت دارد که بالاترین حد مهارت را تسلیم دشمن بدون خونریزی می‌داند.

۴. اطلاعات در عصر جنگ مدرن: ماهیت پیش‌بینی‌کننده

اگرچه ایجاد سرویس‌های اطلاعاتی مدرن محصول دوران جنگ سرد بود، تلاش برای فهم و شناخت اقدامات و توانمندی‌های دشمنان سابقه‌ای دیرینه داشته است و جاسوسی به عنوان یکی از قدیمی‌ترین فعالیت‌ها محسوب می‌شود. از این رو، اطلاعات همواره همراه و همزاد جنگ بوده است. با توجه به اینکه در جنگ‌های مدرن و پیشامدرن تهدید حمله دشمن به سرزمین یا متحدان همواره یک احتمال قوی بود و تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی همواره برای دفاع از کشور آماده بودند، در نتیجه نگرش به جنگ، رابطه بین نیروهای مسلح و اطلاعات را شکل می‌داد. از این رو، در این دوران، اطلاعات به دنبال درک شرایط عمومی و روند حوادث بود. اطلاعات در این دوران ماهیت پیش‌بینی‌کننده داشت؛ یعنی این انتظار از اطلاعات وجود داشت که پیش‌بینی خاصی از اقدامات آتی دشمنان فراهم سازد و به تصمیم‌گیرندگان بگوید که چه کسی، کجا، چه وقت و چرا اقدامات خاصی را مرتکب می‌شود. همچنین این انتظار وجود داشت که این پیش‌بینی‌ها به اندازی کافی قبل از وقوع حوادث گفته شود به نحوی که تصمیم‌گیرندگان بتوانند با اقدامات

مناسب مانع از وقوع حملات ناخواسته یا ناگوار شوند.

این رویکرد مبتنی بر چند مفروض بود نخست آن که دولت‌ها بازیگران اصلی بازی اطلاعاتی هستند. این نگرش که متأثر از سلطه‌ی نگرش رئالیستی بر فعالیت‌های اطلاعاتی است (Lillbacka, 2013:306)، معتقد بود که دولت‌ها به‌عنوان بازیگران عقلانی به دنبال کسب قدرت و حفظ بقای خود هستند. از این رو دولت‌ها در موقعیت‌های مشابه رفتار مشابه خواهند داشت. مفروض دوم این است که اطلاعات به‌عنوان موضوع قابل شناخت، ماهیت عینی دارد و می‌توان آنها را به صورت عینی مشاهده کرد؛ حتی اگر دشمنان در صدد مخفی‌سازی آن باشند بازهم می‌توان از طریق ابزارهای جمع‌آوری انسانی یا فنی به آنها دست یافت.

مسئله اصلی در این تلقی از اطلاعات عدم قطعیت‌ها بود؛ عدم قطعیت‌های موجود در مسائل اطلاعاتی در این دوران معمولاً از دو حالت معما و اسرار خارج نبود (Treverton, 2009:33). معماها حالت عینی داشتند بدین معنی که سرویس‌های اطلاعاتی به دنبال اطلاعات عینی از قبیل تعداد نیروهای نظامی، تعداد هواپیماهای نظامی دشمنان، رقبا و مسائلی از این قبیل بودند. در مقابل رازها از پیچیدگی بیشتری برخوردار بودند چرا که در برگیرنده اطلاعاتی بودند که شناخت آنها امکان‌پذیر نبود؛ یعنی افراد دخیل هنوز تصمیم نگرفتند که چگونه به یک حادثه واکنش نشان دهند.

در چنین پارادایمی کارکرد اصلی اطلاعات از بین بردن عدم قطعیت‌های موجود یعنی حل مسائلی بود که تکه‌هایی از آن وجود نداشت. هدف این بود که اطلاعاتی جمع‌آوری شوند تا تحلیلگران بتوانند با پردازش این اطلاعات معماها را حل نمایند و به ارائه تحلیل‌هایی اطلاعاتی در خصوص مقاصد و نیت دشمن بپردازند. با توجه به ماهیت عینی تهدیدات، توانایی سرویس‌های اطلاعاتی بر اساس حل این معماها و رازها مورد ارزیابی قرار می‌گرفت (Lahneman, 2010:208).

بر این اساس، در این دوران برای حل مسئله معما بیشتر بر جمع‌آوری اطلاعات تأکید شد و ابزارهای گوناگون جمع‌آوری اطلاعات خصوصاً ابزارهای فنی برای جمع‌آوری اطلاعات توسعه و گسترش یافت. اگر چه دشمنان و رقبا با استفاده از ابزارهای گوناگون در صدد انکار یا مخفی‌سازی داده‌های اطلاعاتی حساس و مهم بودند، کشورها با استفاده از ابزارهای فنی مانند ماهواره‌ها و رادارهای شنود هر آن چه که قابل مشاهده و گردآوری بود را جمع‌آوری می‌کردند تا پاسخ صریح و قطعی برای معمای اطلاعاتی بیابند. حل اسرار، بر خلاف معماهای اطلاعاتی چندان آسان نبود و سرویس‌های اطلاعاتی برای حل آن‌ها با مشکلات بیشتری مواجه بودند؛ چرا که پاسخ صریح و قطعی برای آنها وجود نداشت و اطلاعات موجود نیز ناقص و همراه با نویز یا اطلاعات فریب بودند. این عوامل اتخاذ نتیجه‌گیری صریح و قطعی را با مشکل مواجه می‌ساخت. از سوی دیگر، حل آن‌ها نیازمند شناخت عوامل گوناگونی در آینده بود.

اطلاعات تنها از طریق شناسایی فاکتورهای گوناگون و تأمل در باره‌ی ماهیت تعامل آن‌ها در گذشته و احتمالات تعامل آن‌ها در آینده می‌توانست به این اسرار پاسخ دهد. با توجه به این که حل اسرار اطلاعاتی به عوامل گوناگونی وابسته بود و پاسخ قطعی برای آن وجود نداشت، سرویس‌های اطلاعاتی تلاش نمودند با استفاده از چارچوب‌های تحلیلی خطی، رازها و عدم قطعیت‌های موجود را حل کنند (Liaropoulos, 2006:6). کاهش عدم قطعیت از طریق تحلیل که از آن به‌عنوان دانش جدید یاد می‌شود محصول تفکر بیشتر در خصوص اطلاعات بود که منجر به فهم و بصیرت بهتر نسبت به پدیده‌ها می‌شد (Fingar, 2011:4).

سرویس‌های اطلاعاتی برای تحلیل اطلاعات از فنون گسترده‌ای استفاده می‌کنند اما سه شیوه‌ی تدوین شاخص‌های هشداردهی، سناریوسازی و تخمین اطلاعاتی نقش مهمی در حل اسرار اطلاعاتی و کاهش عدم قطعیت داشتند (Nye, 1994:88). شاخص‌های هشداردهی بر اصل رفتار مشابه کشورها در شرایط مشابه استوار است و مبتنی بر این فرض هستند که هر اقدام نیازمند

یک سری فعالیت‌ها هستند و این اقدامات را می‌توان از طریق تدوین شاخص‌های معین شناسایی کرد. این شاخص‌ها به عنوان ابزاری برای اعلام هشدار در خصوص فعالیت خطرناک دشمنان عمل می‌کنند. تحلیلگران با ارزیابی این اقدامات در کوتاه‌مدت یا بلندمدت می‌توانند هشدار دهند که دشمنان یا رقبا درصدد چه اقداماتی هستند. اهمیت این هشدارها ناشی از این است که نیروهای نظامی نمی‌توانند همواره در بالاترین حد آمادگی باشند (Wirtz, 2013:559). در سناریوسازی به جای یک پیش‌بینی خاص، طیفی از سناریوهای احتمالی بیان می‌شود از جمله سناریویی که بیشترین تأثیر را بر امنیت ملی دارد. تخمین اطلاعاتی شیوه‌ای برای خلاصه‌سازی دانسته‌های سرویس اطلاعاتی و ساخت احتمالی نادانسته‌ها است و نمایانگر اجماع نظر جامعه اطلاعاتی است. تخمین اطلاعاتی دو نقش را ایفا می‌کند: هدف تخمین اطلاعاتی در حالت اول از بین بردن یا حداقل کاهش عدم قطعیت‌ها در خصوص تهدیدات موجود است. بر این اساس تحلیلگران، اطلاعات جمع‌آوری شده را در قالب یک چارچوب مفهومی مطرح می‌سازند و قوی‌ترین احتمالات را بیان می‌کنند و از این طریق عدم قطعیت‌ها را کاهش می‌دهند. در حالت دوم، تحلیلگران بر مبنای اطلاعات به دست آمده چارچوب‌های مفهومی موجد را تقویت می‌کنند و به منظور کاهش عدم قطعیت احتمالات نادیده گرفته شده را ارزیابی می‌کنند.

اطلاعات با استفاده از این رویکردها، عدم قطعیت‌ها را کاهش می‌داد و بر مبنای یک نگرش خطی حوادث آتی را پیش‌بینی می‌کرد. این پیش‌بینی‌ها اگر چه همواره درست نبودند، ابزاری برای سرویس‌های اطلاعاتی فراهم می‌آوردند که آن‌ها بتوانند نیازهای مصرف‌کنندگان اطلاعات را برآورده سازند و تصمیم‌گیرندگان بر مبنای این برآوردهای احتمالی می‌توانستند بهترین تصمیمات را اتخاذ نمایند یا حداقل تبعات احتمالی و ناشناخته تصمیمات خود را کاهش دهند.

۵. کارکرد اطلاعات در عصر جنگ پست مدرن: رفع ابهام

همان‌گونه که بیان شد، در جنگ پست مدرن مرزهای سنتی جنگ مدرن مانند نظامی/ غیرنظامی، صلح/ جنگ، سیاسی/ غیرسیاسی و... مبهم شد و در نتیجه، اطلاعات در جنگ پست مدرن، بیش از آن که با اشیاء قابل مشاهده و قابل شناخت سروکار داشته باشد، به نحوی که بتواند بین آنها رابطه علی- معلولی برقرار سازد، با افراد و ذهنیت آنها سروکار دارد؛ در نتیجه مسئله شناخت برجسته شد و مرزهای متعارف فعالیت‌های اطلاعاتی را درنوردید و موجب گردید که سرویس‌های اطلاعاتی شیوه‌ها و رویه‌های جدیدی را تجربه کنند که فراتر از حوزه‌های سنتی فعالیت اطلاعاتی هستند.

۵.۱. ابهام راهبردی چالش اصلی اطلاعات در عصر پست مدرن

اگر اطلاعات در جنگ مدرن با مقوله اسرار و رازها مواجه بود، در عصر پست مدرن با مقوله‌ی ابهام راهبردی مواجه است. ابهام راهبردی از طریق دست‌کاری در اطلاعات صورت می‌گیرد و پیام مشابه به شیوه‌های مختلف برای مخاطبان مختلف ارسال می‌شود تا به صورت کاملاً متفاوت تفسیر شوند؛ به نحوی که مصرف‌کننده‌ی اطلاعات برای تفسیر به منابعی اتکاء کند که برداشت‌های وی را تأیید نماید. چنین ابهامی قصد دارد تفسیر دقیق از اطلاعات را بسیار مشکل سازد و به منظور ایجاد تفاسیر رقیب، اطلاعات بیشتری ارائه می‌شود تا انتخاب بین تفاسیر رقیب پیچیده‌تر گردد. این امر تحلیل‌گر اطلاعات را وادار به پیدا کردن معنایی می‌سازد که با آن احساس راحتی می‌کند و به او احساس رضایت می‌دهد (Atchison, 2018:6).

دولت‌ها و بازیگران غیردولتی از به‌کارگیری ابهام راهبردی چندین هدف را دنبال می‌کنند. مهم‌ترین هدف از ابهام راهبردی به اشتباه انداختن دشمن در انتخاب سیاست‌ها است؛ به گونه‌ای که قربانی در راستای اهداف مطلوب طراح ابهام راهبردی حرکت کند. از این رو، در ابهام راهبردی پیام‌ها به گونه‌ای منتقل می‌شوند که تحلیل‌گران اطلاعاتی دولت هدف، نتواند روابط بین اخبار را کشف کنند و آنها را به هم پیوند دهند و به راحتی نتواند دریابد که این پیام‌ها چه چیزی را منتقل می‌کنند. دومین هدف ابهام راهبردی اتلاف زمان و تخصیص نادرست منابع است؛ زیرا ابهام راهبردی موجب کنگی و گیجی دشمن می‌شود و دشمن با برداشت نادرست از پیام‌ها، منابع را در جهت نادرست تخصیص خواهد داد و به طور ناخواسته گرایش‌ها و مقاصد خود را آشکار می‌سازد.

ایجاد انفعال در دشمن یکی دیگر از اهداف استفاده از ابهام راهبردی است. ابهام راهبردی این فرصت را برای دولت‌ها و بازیگران غیردولتی فراهم می‌آورد که اقدامات خود، خصوصاً استفاده از زور را که دارای پیامد منفی است، مخفی و انکار نمایند و از این طریق مانع از اقدام تلافی‌جویانه یا افزایش تنش شوند. این کارکرد ابهام راهبردی سبب گردید که کارکرد و مفهوم عملیات پنهان به مقدار زیادی تغییر یابد. برخلاف دوران گذشته که کشورها تلاش می‌کردند از طریق عملیات پنهان نقش خود را در تحولات سیاسی، نظامی کشورهای دیگر مخفی سازند، در عصر جنگ پست‌مدرن دولت‌ها و بازیگران غیردولتی با استفاده از ابهام راهبردی از عملیات پنهان به عنوان ابزاری برای انتقال پیام خود استفاده می‌کنند. در حال حاضر بسیاری از بازیگران جنگ پست‌مدرن، ابهام را بر انکار ترجیح می‌دهند؛ بدین معنی که فعالیت‌های سیاسی و نظامی خصوصاً عملیات نفوذ را با عملیات پنهان ترکیب می‌کنند و این کار خود را نه انکار و نه تأیید می‌کنند. هدف از این کار ایجاد شرایطی است که مشخص نباشد که آیا حالت جنگی وجود دارد و اگر حالت جنگی وجود دارد چه کسی جنگجو است و چه کسی جنگجو نیست (Cormac and Aldrich, 2018: 489). کدر شدن مرزهای سنتی انکار قابل قبول و استفاده‌ی راهبردی از ابهام، مسائلی را در زمینه استفاده از پارادایم‌های سنتی اطلاعات به وجود آورده است. ابهام در جنگ پست‌مدرن به چندان سطح بالایی می‌رسد که پیش‌بینی حوادث را برای سرویس‌های اطلاعاتی بسیار مشکل می‌سازد. گاهی این‌گونه استنباط می‌شود که حوادث در ظاهر به صورت غیرمنطقی روی می‌دهند و به‌ندرت از یک توالی خاص و مشخص پیروی می‌کنند، اما در باطن جزئی از یک طرح راهبردی بلندمدت هستند. بر خلاف ابهام ناخواسته که ناشی از اختلافات راهبردی موجود در سیاست‌های بوروکراتیک یا محدودیت‌های نظام بین‌الملل است، ابهام موجود در جنگ پست‌مدرن محصول عدم قطعیت در خصوص چگونگی دستیابی به اهداف نیست، بلکه محصول تصمیمات محاسبه شده است که عامدانه طراحی و اجرا می‌شوند. این ابهام نمایانگر ماهیت چند بعدی اقدامات تدوین شده برای دستیابی به اهداف راهبردی خاص بدون عبور از آستانه تعارض آشکار است.

این ابهام و قابلیت انکار به چند دلیل برای بازیگران جنگ پست‌مدرن مفید است: نخست آن که در نهادهای تصمیم‌گیری شکاف ایجاد می‌کند و موجب کدر شدن مرزهای بین بی‌نظمی داخلی و مداخله خارجی می‌شود؛ دوم، این ابهام به ساخت روایت قدرتمند از بازیگر جنگ پست‌مدرن کمک می‌کند (Cormac and Aldrich, 2018: 491). همچنین این اقدامات ابهام‌آمیز نقش ارتباطی داشته و قصد انتقال پیامی دارند. عدم درک درست این پیام‌ها می‌تواند موجب مفروضات اشتباه گردد؛ یعنی این امکان وجود دارد که دولت هدف به‌خوبی پیام بازیگر جنگ پست‌مدرن را درک نکند و دست به اقداماتی بزند که پیامدهای ناخواسته داشته و موجب تشدید بیشتر بحران شود.

علاوه بر این، ابهام راهبردی کارکرد اطلاعات یعنی ایجاد تصویری دقیق از مقاصد و نیات دشمن را نیز به چالش کشید. آگاهی تصمیم‌گیرندگان سیاسی از مقاصد و نیات بازیگران جنگ مدرن آن‌ها را قادر به اتخاذ تصمیمات صریح و معتبر می‌سازد؛ اما این امر در دوران جنگ پست‌مدرن مخدوش شده است. حتی انفجار اطلاعات و گسترش رسانه‌های جمعی خصوصاً رسانه‌های اجتماعی به جای این که موجب رفع این چالش شود بر عظمت و تعمیق این چالش افزوده است.

کارکرد اصلی ابهام راهبردی در جنگ پست مدرن فریب و غافلگیری راهبردی است. ابهام راهبردی، فریب راهبردی را تسهیل می‌کند؛ و فریب راهبردی فرصت مناسب برای غافلگیری راهبردی را فراهم می‌نماید. در فریب مبتنی بر ابهام، عدم قطعیت افزایش داده می‌شود به نحوی که هدف نمی‌تواند به یک دیدگاه مطمئن و منسجم در خصوص مقاصد و نیات فریب‌دهنده دست یابد. ابهام راهبردی موجب تفسیر نادرست از عامل فریب می‌شود و کشف روابط بین اخبار درست را پیچیده می‌سازد. در ابهام مبتنی بر غافلگیری، عدم قطعیت‌ها از طریق نشانه‌های متناقض، داده‌های نادرست و اتفاقات پشت سر هم، با هم ترکیب و ارائه می‌شوند تا بازیگر هدف نتواند به طور دقیق اهداف فریب‌دهنده را تشخیص دهد.

۵.۲. راه‌کارها برای رفع ابهام راهبردی

با توجه به این که جنگ پست مدرن، جنگ شناختی است و اطلاعات با طیف گسترده‌ای از ابهامات مواجه است، غلبه بر این چالش‌ها نیازمند پیشرفت عمده در توانایی تحلیلگران اطلاعاتی در تحلیل درست اخبار و داده‌ها و ارسال به موقع آنها به تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی است. در چنین حالتی تحلیلگران اطلاعاتی برای رفع ابهام راهبردی باید دو کار را انجام دهند: نخست آن که برای رفع ابهام یا پر نمودن خلأهای موجود در اخبار و داده‌ها به جای تکیه بر قریحه شهودی، که مستعد خطاهای شناختی گوناگون مانند فرافکنی تجربیات گذشته، سوگیری تأییدی و... است، بر نظام فکری تأکیدی نمایند که مبتنی بر تفکر انتقادی و فنون تحلیلی ساختارمند باشد. این نوع نظام فکری سبب می‌شود تحلیلگران اطلاعاتی به جای تأکید بر الگوهای ذهنی پایدار، در خصوص چگونگی کارکرد افراد یا اشیاء، به صورت روشمند و آگاهانه به بررسی اخبار و داده‌ها بپردازند. آنها برای اجرای این نوع نظام تفکر می‌توانند از ابزارهای تحلیلی مانند تحلیل فرضیه‌های رقیب، وکیل مدافع شیطان و... غیر استفاده کنند. این روش‌های تحلیلی بیش آن که مبتنی بر روش تحلیل استقرایی یا قیاسی باشند مبتنی بر روش ربایشی است (Sfetcu, 2019: 39). روش ربایشی شیوهی بسیار مناسبی برای تبیین و همچنین توجیه پدیده‌های در حال وقوع است. روش ربایشی با مجموعه‌ای از واقعیت‌ها شروع می‌شود و آنگاه تحلیلگر فرضیه‌ایی را طرح می‌کند اگر آن فرضیه درست بود می‌تواند بهترین تبیین برای تأیید واقعیت‌ها تلقی شود. در این روش تحلیلی برای تأیید فرضیه از روش ابطال‌پذیری استفاده می‌شود. فرضیه‌ای که ابطال نشود تنها به عنوان فرضیه جدی در نظر گرفته می‌شود که ظاهراً شواهدی دال بر رد آن وجود ندارد. وجود شواهد ناسازگار می‌تواند دلیلی بر رد آن فرضیه باشد. با توجه به عدم قطعیت و ابهام در اطلاعات تأیید یا ابطال قطعی یک فرضیه یک استثنا است نه یک قاعده (Pherson and Heuver 2020, 248). قابل قبول‌ترین فرضیه آن فرضیه‌ای است که در شرایط موجود شواهدی علیه آن وجود ندارد و اعتماد به این فرضیه تنها به خاطر عدم شواهد ابطال آن است. تأکید بر ابطال فرضیه به جای تأیید آن سبب خواهد شد که تحلیلگران بیشترین فرضیات معقول را شناسایی و بیشترین تلاش را برای ابطال آن انجام دهند. همچنین استفاده از روش ابطال‌پذیری موجب خواهد شد که تحلیل‌گر از بسیاری از خطاهای شناختی خصوصاً سوگیری تأییدی رهایی یابد.

اقدام دوم استفاده از تحلیلگران درون جامعه اطلاعاتی و برون سازمانی است. از آن جا که جنگ پست مدرن نیروهای نظامی، دولت و جامعه را مورد هدف قرار می‌دهد، تحلیلگران اطلاعاتی برای فهم دقیق‌تر موضوع مورد بررسی نیازمند تخصص‌ها و مهارت‌های گوناگون هستند. با توجه به این که محیط کار آنها انزواگرایانه است بهره‌گیری از متخصصان در حوزه دانشگاه، بخش‌های تجاری و غیر دولتی برای جامعه اطلاعاتی در شرایط کنونی به یک ضرورت تبدیل شده است. سرویس‌های اطلاعاتی به منظور بهره‌مندی از متخصصان درون سازمانی و برون سازمانی باید به سمت رویکرد شبکه‌محور حرکت کنند. رویکرد شبکه‌محور سبب

خواهد شد که اخبار و داده‌ها به سرعت در درون جامعه اطلاعاتی به اشتراک گذاشته شود و تحلیل‌گران به همه اخبار و داده‌های مناسب دسترسی داشته باشند. علاوه بر این، رویکرد شبکه‌محور موجب انعطاف‌پذیری بیشتر سرویس‌های اطلاعاتی می‌شود و آنها از توانایی بهتر و بیشتری برای پاسخگویی به تغییرات محیطی برخوردار خواهند شد.

مقایسه اطلاعات در جنگ مدرن و پست‌مدرن

جنگ پست‌مدرن	جنگ مدرن	
دولت‌ها، بازیگران غیردولتی فراملی	عمدتاً دولت‌ها	اهداف اطلاعاتی
بیشتر ذهنی	عینی	ماهیت اطلاعات
گسترده دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و..	نظامی	ماهیت تهدیدات اطلاعاتی
حل ابهامات و پیچیدگی‌ها	حل عدم قطعیت‌ها	کارکرد اطلاعات

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که این مقاله نشان داد رابطه بسیار نزدیکی بین جنگ و اطلاعات وجود دارد و موفقیت در جنگ مستلزم داشتن اطلاعات دقیق و درست در خصوص اهداف، راهبردها و مقاصد دشمنان است؛ لذا اطلاعات در دوران جنگ مدرن تلاش نمود در قالب اطلاعات تاکتیکی و عملیاتی نیازهای تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی را به هنگام جنگ‌ها تأمین نماید. اما جنگ در عصر جدید، وارد مرحله نوینی شده است که از آن به‌عنوان جنگ پست‌مدرن یاد می‌شود. در جنگ پست‌مدرن انگاره‌ها و پندارها از اهمیت بالایی برخوردار هستند و جنگ ماهیت سیال و شناختی پیدا کرده است. از این رو، موفقیت در این‌گونه جنگ‌ها مستلزم آن است که اطلاعات بتواند از میان انبوهی از داده‌ها، که به صورت عامدانه مبهم و متناقض هستند، تصویر دقیق و شفافی از ماهیت تهدیدات و مقاصد و نیت دشمنان ارائه دهد. نکته مهم این که در جنگ پست‌مدرن اطلاعات دیگر با تهدیدات عینی و مشخص مواجه نیست، بلکه با تهدیداتی مواجه است که ماهیت سیال دارند. در این حالت اطلاعات برای اجرای کارکردهای خود نیازمند اصلاحات ساختاری است که با شرایط سیال جنگ‌های پست‌مدرن منطبق باشد.

اصلاحات ساختاری اطلاعات باید به‌گونه‌ای باشد که اطلاعات، هم به عنوان یک سازمان و هم به مثابه‌ی تولید دانش، از انعطاف‌پذیری و چالاکی بالایی برخوردار شود تا بتواند به‌سرعت منابع و امکانات خود را بسیج ساخته و از این طریق ابهامات موجود در داده‌ها را برطرف سازد. اصلاحات ساختاری در اطلاعات به عنوان نهاد باید به گونه‌ای باشد که همگرایی و هماهنگی نه تنها بین بخش‌های مختلف سرویس اطلاعاتی بلکه بین اعضای جامعه اطلاعاتی نیز تقویت گردد؛ به نحوی که آنها بتوانند به‌راحتی به تبادل اطلاعات با یکدیگر بپردازند.

اصلاحات ساختاری در اطلاعات به لحاظ تولید دانش، باید به گونه‌ای باشد که بر آینده‌پژوهی و تحلیل راهبردی بیش از جمع‌آوری اطلاعات تأکید گردد؛ به عبارت دیگر، در عصر جنگ پست‌مدرن اطلاعات به جای تحلیل تاکتیکی باید بر تحلیل راهبردی تأکید کند؛ و از طریق روند شناسی تحولات بتواند به طور نسبی روند تحولات آتی را پیش‌بینی و شناسایی نماید و با ارائه هشدارهای صحیح و سریع این امکان را در اختیار تصمیم‌گیران سیاسی و نظامی قرار دهد که آنها بتوانند تهدیدات را پیش‌بینی و با اتخاذ اقدامات لازم از وقوع تهدیدات جلوگیری نمایند.

منابع

- خلیلی، رضا، (۱۳۸۲). "جنگ پست مدرن؛ سیاست نوین درگیری"، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۰.
- کلهر، رضا، (۱۳۷۹). "معرفی کتاب: منازعه مسلحانه در قرن بیست و یکم: انقلاب اطلاعات و جنگ پست مدرن"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۱.
- Atchison, Robert, (October 30,2018). Ambiguity A Timeless Weapon, available at: <https://groundedcuriosity.com/ambiguity-a-timeless-weapon/>.
- Belous, Anatoly and Saladukha Vitali, (2020), *Viruses, Hardware and Software Trojans, Attacks and Countermeasures*, London: Springer.
- Boene, Bernard (2003). "The Military as a Tribe among Tribes: Postmodern Armed Forces and Civil-Military Relations?", In Giuseppe Caforio (ed), *Handbook of the Sociology of the Military*, London: Springer.
- Brunner, Elgin, Medea, (2013). *Foreign Security Policy, Gender, and US Military Identity*, New York: Palgrave Macmillan.
- Cabioğlu Mehmet Tuğrul and İşeri Sevgin Özlem, (2015). "Methodological Approach in Perception Management", *Open Access Library Journal*, Vol.2, No.7.
- Cormac, Rory and Aldrich J. (2018). "Grey Is the New Black: Covert Action and Implausible Deniability", *International Affairs*, Vol.94, No. 3.
- Eisenberg Eric M. (1984). "Ambiguity as Strategy in Organizational Communication", *Communication Monographs*, Vol. 51, No:3.
- Fingar, Thomas, (2011). *Reducing Uncertainty: Intelligence Analysis and National Security*, California: Stanford University Press.
- Gray, Colin S. (2004). "How Has War Changed Since the End of the Cold War?" available at https://indianstrategicknowledgeonline.com/web/war_changed%20th%20of%20war.pdf.
- Kellner, Douglas (2002). "Postmodern War in the Age of Bush II", *New Political Science*, Vol. 24, No.1.
- Kober, Avi (2003). "Western Democracies in Low Intensity Conflict: Some Postmodern Aspects", in Efraim Inbar (ed), *Democracies and Small Wars*, London: Frank Cass.
- Kummel, Gerhard, (2003). "A Soldier Is a Soldier Is a Soldier? The Military and Its Soldiers in an Era of Globalization", In Giuseppe Caforio (ed), *Handbook of the Sociology of the Military*, London: Springer.
- Lillbacka, Ralf G. V. (2013). "Realism, Constructivism, and Intelligence Analysis", *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*, Vol. 26, No.2.
- Lahneman William J. (2010). "The Need for a New Intelligence Paradigm", *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*, V. 23, No.2.
- Liaropoulos, Andrew N., (2006). "A (R)evolution in Intelligence Affairs? in Search of a New Paradigm", *RIRAS*, Research Paper No.100.

- Lucas Jr, George R. (2010) "Postmodern War", *Journal of Military Ethics*, Vol. 9 No.4.
- Metz, Steven, (2000) *Armed Conflict in the 21st Century: The Information Revolution and Post- Modern Warfare*, Carlisle, PA: Strategic Studies Institute, US Army War College.
- Monaghan, Sean, (2019) ."Countering Hybrid Warfare So What for the Future Joint Force? *PRISM* , V.8, No. 2.
- Nye Joseph S. (1994). "Peering into the Future ",*Foreign Affairs*, Vol. 73, No. 4.
- Pherson Randolph H. and Heuer , Richards Jr. (2020). *Structured Analytic Techniques Techniques For Intelligence Analysis*, Thrid Edition, (New York: CQ Press).
- Rathmell ,Andrew, (2002). "Towards postmodern intelligence", *Intelligence and National Security*, Vol.17, No.3.
- Reed ,Donald J. (2008). "Beyond the War on Terror: Into the Fifth Generation of War and Conflict", *Studies in Conflict & Terrorism*, DOI: 10.1080/10576100802206533.
- Sfetcu, Nicolae, (2019).*Epistemology of Intelligence Agencies* , available at : <https://www.telework.ro/en/e-books/epistemology-of-intelligence-agencies/>.
- Treverton,Gregory F. (2009). *Intelligence for an Age of Terror*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Wirtz , James J. (2013). "Indications and Warning in an Age of Uncertainty", *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*, Volume 26, Issue 3.
- Wither James K. (2016). "Making Sense of Hybrid Warfare" , *Connections QJ*, Vol. 15, No. 2.

